فمینیسم و داستانهای علمی - تخیلی

حسینی، مهدی

سارا الفانو سرویراستار مجموعه کتابهای ویمنز پرس (Womenás Press)

ویژه داستانهای علمی-تخیلی است.نخستین اثر انتقادی مفصل او با نام«در روزنهء ماشین جهانی:فمینیسم و داستان علمی-تخیلی»در سال 1998 به چاپ‏ رسید.لفانو مقاله‏های زیادی در مورد داستانهای علمی-تخیلی در مجلات ادبی‏ متعدد به چاپ رسانده است.

تا همین چندسال پیش طبقه‏بندی ادبیات داستانی به«داستانهای علمی-تخیلی‏ فمینیستی»اسباب حیرت و دلخوری بود و تصور روشنی از آن در اذهان وجود نداشت؛ دلخوری به خوانندگان پروپاقرص داستانهای علمی-تخیلی مربوط می‏شود که‏ معتقد بودند زنان به ناحق وارد این مقوله شده‏اند و حیرت و نداشتن تصور روشن‏ به آنهایی مربوط می‏شد که لزوما خواننده نبودند و تصورشان از داستانهای علمی‏ -تخیلی به دوران کودکی و ماجراهای«کینگ کنگ»(که در آن شاهزاده خانمی‏ موطلایی از سرنوشتی که بدتر از مرگ است نجات می‏یابد)یا«جنگ‏های ستاره‏ای» (که در آن شاهزاده خانمی موطلایی دنیا را از سرنوشتی بدتر از مرگ نجات‏ می‏دهد)برمی‏گشت.

اما،امروزه تعداد نویسندگان زن داستانهای علمی-تخیلی به قدری زیاد است‏ که دیگر به راحتی نمی‏توان ادعا کرد که فمینیسم و داستانهای علمی-تخیلی‏ دو مقوله مقایر و جدا از هم هستند،و نیز نمی‏شود گفت که این نویسندگان‏ زن به ناحق قلمرو داستانهای علمی-تخیلی را مورد تاخت‏وتاز قرار داده‏اند. علاوه بر تعداد روزافزون زنانی که مشغول نوشتن داستانهای علمی-تخیلی‏ هستند،نشانه‏هایی مبنی برتغییر کلی این نوع ادبی در آثار نویسندگان‏ مرد این‏گونه داستانها مشاهده می‏شود.هرچند نویسندگان زیرک‏تر در اواخر دههء 1970 و اوایل 1980 به دست و پا افتاده بودند تا به جای‏ نقش صرفا جنسی برای شخصیت‏های زن آثارشان،برای آنها نقشی‏ فعال‏تر بتراشند،این تبعیض‏زدایی نمایشی را برخی نویسندگان‏ همچون رابرت هولدستاک و کولین گرین‏لند با تلاشی جدی کنار نهاده‏اند تا به مسایل مربوط به جنسیت و رقابت جنسی بپردازند.دلخوری‏ نسبت به«مسایل مربوط به زنان»هنوز هم قوت دارد،ولی ظاهرا توانایی زنان‏ در نوشتن داستانهای علمی-تخیلی با بی‏میلی دارد پذیرفته می‏شود.اغلب‏ نقد و بررسی‏هایی که مردان متعصب در مورد داستانهای علمی-تخیلی‏ جدید در مجموعهء«ویمنز پرس»می‏نویسند با چنین جمله‏ای شروع می‏شود که:«گرچه این نقد و بررسی در مجموعهء ویمنز پرس چاپ می‏شود...» و بعد با رد کردن هرگونه بحث و جدلی به تحسین داستان می‏پردازند. ولی در عین حال که دیگر نیازی به توجیه وجود نویسندگان زن داستانهای‏ علمی-تخیلی نیست،سوء تفاهم‏های محدودکننده چندی را در این زمینه به‏ چشم می‏خورد که بی‏ارتباط با دلخوری آن دسته از خوانندگانی نیست که دوست‏ ندارند داستانهایشان به زنان بی‏بندوبار آلوده شود.این سوء تفاهم‏ها در دو قالب‏ عمده ظاهر می‏شوند.نخست این‏که داستانهایی که به دست زنان نوشته می‏شوند، باارزشند ولی بی‏روح و کسل‏کننده‏اند.گووینت جونز با شیطنت این نکته را نشان‏ داده است:لزومی ندارد داستانهای علمی-تخیلی حتما در مورد راکتها،جنگ بین‏ کهکشانها،دفاع از زمین و تعقیب و گریزهای مردانه باشد.نه،این داستانها می‏توانند در مورد مسایلی باشند که همچون جامعه‏شناسی و شهرسازی واقعی،زیبا و زنانه‏اند. چنین نگرشی به ادبیات علمی-تخیلی فمینیستی دنبالهء مباحثی است که در میانهء دههء 1970 راجع به داستانهای علمی-تخیلی«نرم»و«سخت»آغاز شد:داستانهای‏ علمی-تخیلی«سخت»(و به عقیدهء بسیاری«واقعی»)به آن دسته اطلاق می‏شود که به علم در شکل سنتی آن و فن‏آوری و تجهیزات در آینده می‏پردازد؛و«نرم» به آن دسته از داستانهای علمی-تخیلی گفته می‏شود که با علوم جدید از قبیل‏ روانشناسی،زبانشناسی،بوم‏شناسی(و جامعه‏شناسی و شهرسازی)و نیز نقد کاربرد فن‏آوری و ساختارهای اجتماعی در آینده می‏پردازد.داستانهای سخت را به‏ نویسندگان مرد نسبت می‏دادند و داستانهای نرم به زنان تعلق داشت.البته توافق‏ کلی بر این بود که چنین مسایل مورد علاقهء زنان پیامدهای معینی داشته‏اند.زنان‏ نویسنده،مخصوصا اورسولا لوگن و البته دیگرانی همچون وندا مک‏اینتایر و کیت‏ ویلهلم در برانگیختن علاقه در بین خوانندگان نسبت به کیفیت آثار علمی-تخیلی‏ مؤثر بوده‏اند.عقیده بر این بود که چنین نویسندگانی بر این نوع ادبی تأثیر سازنده‏ای‏ گذاشته‏اند و خشونت آن را از بین برده‏اند(خصلتی که از قدیم الایام با زنان بوده‏ 2Lاسکن‏ است).

دومین سوء تفاهم عمده این است که داستانهای علمی-تخیلی فمینیستی،واقعی‏ نیستند بلکه مجادله‏ای گروهی هستند که در پوشش مبدل داستانهای علمی- تخیلی ظاهر شده‏اند و اگر باز هم به کلام گووینت جونز متوسل شویم،این‏گونه‏ داستانها سرشارند از«مطالب محبت‏آمیز راجع به چگونگی ادارهء مهدکودک‏ها با استفاده از تعاونی‏های کشاورزی».یا برعکس،مطالب تکان‏دهنده راجع‏ به مردان سلطه‏گری که از زنان صرفا برای کارهای مربوط به زادوولد استفاده‏ می‏کنند.

البته درست است که داستانهای علمی-تخیلی فمینیستی شامل تصاویری از آرمانشهرهای متعلق به زنان است،همچون«سرزمین پریشانی»سالی میلر گیرهارت که ریشه در افکار مربوط به موج دوم و نوپای فمینیسم دارد یا اثر فلسفی‏تر مونیک وی‏تیگ با نام«جنگجویان»که به تفاوتهای جنسی می‏پردازد و این اثر شامل مطالب ضد آرمانشهرگرایانه است که در آن وضعیت زنان در جوامع‏ جنسیت‏گرا،خودکامه و بنیادگرا به افراط و تفریط کشیده می‏شوند. دیگر آثاری که این ویژگی را دارند،عبارتند از:«گام زدن به انتهای دنیا»نوشتهء سوزی مک‏کی‏چارناس،«شورش بولدوزر»نوشتهء آنالیویا(که در آن نگرشهای اجتماعی نسبت به پیرزنان و بیدادگری مربوط به جاذبه جسمی نیز مطرح شده‏اند) و«قصهء مستخدمه»نوشتهء مارگارت ات‏وود.خب چه اشکالی دارد؟چون این رمان‏ها به مسایل گروهی می‏پردازند،دلیل بر این نمی‏شود که آنها صرفا گستره‏های درگیری‏ گروهی باشند.هرچند اسطورهء رمان غیرمکتبی را عموما پایان یافته می‏پندارند، ولی ظاهرا در داستانهای علمی-تخیلی هنوز زنده و بجا ادامه دارد.برخی خوانندگان‏ چنین تصور می‏کنند که داستانهای علمی-تخیلی اگر نگوییم برتر تا حدی جدای‏ از مشکلات گروهی است و اگر چنین نیست،بهتر است چنین باشد.اما تنها باورها و خواسته‏های نویسندگان فمینیست است که برچسب مکتبی خورده است؛نگرش‏ مرد سالارانهء«طبیعی»نسبت به داستانهای علمی-تخیلی سنتی درواقع به چشم‏ نمی‏آید.

پس به این نتیجه می‏رسیم که گفته‏های منتقدان تا حدی درست است:زنان‏ گروه‏گرایی را وارد این نوع ادبی کرده‏اند.آنان زنان را وارد این نوع ادبی کرده‏اند. آنان قلمرو داستانهای علمی-تخیلی را گسترش داده‏اند و اهمیت امکانات آن را درک کرده‏اند،ولی این ادعا که بخش عمده‏ای از داستانهای علمی-تخیلی‏ فمینیستی یا باارزش است یا تعلیمی است یا هر دو،اگر ادب را رعایت کنیم،درست‏ نیست و در صورتی که ادب را خیلی رعایت نکنیم،باید گفت که این ادعا غلط محض‏ است.این ادعا نگرشی تدافعی در مقابل وضعیت مکتبی ناگفته‏ای را القا می‏کند. مخالفتی که هنوز هم اغلب با داستانهای علمی-تخیلی فمینیستی می‏شود،از سنت نقّادانه‏ای برمی‏خیزد که محتوای ادبیات داستانی را بیش از اندازه مهم‏ می‏شمارد،ولی در داستانهای علمی-تخیلی فمینیستی،همچون دیگر قالب‏های‏ ادبیات داستانی،آنچه نوشته می‏شود خیلی مهم نیست،بلکه نحوه نوشتن اهمیت‏ دارد.

اکنون که در دههء 1990 را پیش رو داریم‏[تاریخ چاپ کتابی که این مقاله از آن گرفته‏ شده 1991 است‏]نویسندگان فمینیست داستانهاشان را بر پایهء آثار در دهه‏های 1970 و 1980 می‏نویسند و سعی در رشد و ترقی آن آثار دارند و می‏کوشند تا تمایز میان‏ داستانهای علمی-تخیلی نرم و سخت را مورد سؤال قرار دهند و نشان دهند که‏ می‏شود نویسنده‏ای فمینیست بود و درعین‏حال زنانه ننوشت.آثار دو تن از نویسندگان معاصر،گووینت جونز و لیزا تاتل نمونه‏ای از این دست است.هیچ‏یک‏ از این دو نویسنده آرمانگرا نیستند،گرچه این مسأله بیشتر به پیشرفت‏های سیاسی‏ در دههء اخیر و شکست جناحی چپ در بریتانیا در دستیابی به تغییرات اقتصادی‏ و فرهنگی خاصی مربوط می‏شود تا به ارزیابی مجدد فمینیسم.در ضمن هیچ‏یک‏ از این دو ذره‏ای علاقه در داستانهاشان به شهرسازی نشان نداده‏اند. سه رمان گووینت جونز برای بزرگسالان(او چند رمان برای کودکان نیز نوشته‏ است)با نام‏های«دیواین اندورانس»،«نقشه فرار»و«کایروس»همگی به مسأله‏ علم و فن‏آوری و ارتباط آنها با انسان می‏پردازند.تصور بر این است که«دیواین‏ اندورانس»تا حدی اعتراضی است به تالکین که معتقد بود«ماشین بی‏گناه است». در این داستان چو با گربه‏اش دیواین اندورانس به سفری در شبه جزیره‏ای در جنوب‏ شرقی آسیا می‏پردازد و در خلال این سفر به این کشف و شهود می‏رسد که انسان‏ نیست بلکه عروسکی است فراماده،و داستان طوری ساخته و پرداخته شده است‏ تا بتوان به اساسی‏ترین و پیچیده‏ترین امیال بشری پاسخ دهد. گووینت جونز در رمان«دیواین اندورانس»به نحوی مخالفت خود را با برتری‏ داستانهای فانتزی/علمی-تخیلی نشان داد،داستانهایی که در آنها از فانتزی‏ برای توصیف چیزی که واقعی نیست استفاده می‏شود؛درواقع مزخرفاتی همراه‏ با صور قبیهه.در همین حال دنیای واقعی به مردان اختصاص یافته است.«نقشه‏ فرار»در دنیایی که در اصل یک کامپیوتر گسترده است،اتفاق می‏افتد، کامپیوتری که در آن تعداد بی‏شماری با این دستگاه رویارو می‏شوند.رمان‏ «کایروس»در مورد دارویی است که نظم ذرات ریزتر از اتم را به هم می‏زند و جوهر واقعیت کوانتوم را تغییر می‏دهد.

در هر سه رمان شاهد دلمشغولی نسبت به زمان،واقعیت و جستجوی دانش هستیم‏ و این دانش بیشتر حول پیشرفته‏ترین خودآگاهی در مورد انسان می‏چرخد تا پیشرفته‏ترین موشک‏ها.گووینت جونز با مطالعهء آثار نویسندگان متافیزیک انگلیسی‏ همچون تالکین،سی‏اس لوییس،چارلز ویلیامز و جورج مک‏دونالد که به مسایل‏ مربوط به عشق و نیستی،فداکاری و رستگاری،توبه و وعده پرداخته‏اند.به این‏ پرسش‏ها رسید که:«چرا از مسایل گروهی خبری نیست؟»و«چرا از زنان اثری‏ نیست؟»

گووینت جونز در این کتاب با پرداختن به زنان عمدتا به دنبال پاسخ دادن به این‏ پرسش است.روابط بین درویت و چو در«دیواین اندورانس»و آلیس و پیا در«نقشه‏ فرار»هستهء عاطفی و اخلاقی این رمانها را تشکیل می‏دهد.در«کایروس»گرچه‏ مردان هم حضور دارند،رابطهء بین دو زن از چهار زن حاضر در رمان،اتو و سندی‏ اهمیت خاصی دارد و مسایلی از قبیل عشق،علاقه،نیاز،وفاداری و خیانت بین‏ کودک،کاندید و اتو(مادر واقعی‏اش)و بین کاندید و سندی(مادری که به او تمایل‏ دارد)نیز در این کتاب به چشم می‏خورد.

پیچیدگی ظریف روابط انسانی:خب که چی؟همه می‏دانند که نویسندگان زن‏ در این زمینه برترند.اما چنین نیست که فقط گووینت جونز با متمایز کردن انسان‏ به‏صورت مؤنث درصدد گروه‏گرایی کردن این زمینه باشد؛بلکه او در حوزه‏ای‏ قلم‏فرسایی می‏کند که حتی امروزه گرایش شدیدی به مفهوم دوگانه‏ای از شخصیت‏ در برابر فن‏آوری نشان می‏دهد و جایی که در داستانهای علمی-تخیلی در دوره‏ای‏ موشک‏ها شخصیت‏های اصلی بودند،امروزه شبکه‏های رایانه‏ای این وظیفه را به عهده دارند.اثر گووینت جونز این شکاف و جدایی بین انسان و ماشین را رد می‏کند؛و حتی به نظر نمی‏رسد که این شکاف او را مجذوب خود کرده باشد(هرچند داستان«نقشه فرار»در زمینهء همین شکاف نوشته شده است).فن‏آوری و انسانیت، یا خودآگاهی انسان به‏صورت ابعاد گوناگون یک واحد مطرح شده‏اند.خودش نیز معتقد است که داستانی علمی-تخیلی تلاشی است برای معنی دادن به موردی‏ ناآشنا.علم می‏کوشد به جنبهء خارجی معنی بدهد و داستان‏پردازی می‏کوشد به‏ جنبهء داخلی معنی بخشد.

داستان او جدی،متعهد و سیاسی است.در ضمن رندانه،بذله‏گو و تحسین‏کننده‏ (تحسین‏کنندهء زبان و زنان و نه درواقع فن‏آوری)نیز هست.تعهدش نسبت به‏ امکانات داستانهای علمی-تخیلی،باورش نسبت به اینکه این نوع ادبی در ادبیات‏ داستانی معاصر حرف اول را می‏زند و اینکه این‏گونه داستانها با توجه به جایگاهشان‏ در لبهء بران دانش و تلاش بشری از امتیاز زیادی برخوردارند با نگرش او نسبت‏ به حیات فمینیسم در چنین داستانهایی کاملا همگام است و در همین جاست که‏ بر مردان غلبه می‏کند،مثل آنها از خود سرعت و استقامت نشان می‏دهد ولی هرگز حتی برای لحظه‏ای نمی‏کوشد تا یکی از آنها باشد.

ضمن اینکه گووینت جونز در«دیواین اندورانس»مخالفت خود را نسبت به برتری‏ داستانهای فانتزی/علمی-تخیلی نشان می‏دهد،نویسندگان دیگر بر اثر جنون‏ رایج در جهت تقسیم‏بندی ادبیات داستانی به زیر مجموعه‏هایی از اغلب خوانندگان‏ فاصله می‏گیرند.این تقسیم‏بندی‏ها،داستانهای علمی-تخیلی،فانتزی،رئالیسم‏ جادویی،فانتزی‏های سیاه یا وحشتناک-در مورد نویسندگان زن می‏تواند به مثابهء چماقی به کار رود تا توانایی یا ناتوانی زنان را در انجام کارهای ادبی به آنها تحمیل‏ کند،و درواقع آنها را وادارد تا آنچه را که برایشان مجاز است بنویسند. با توجه به اینکه حد و مرز بین این تقسیم‏بندی‏ها روشن نیست و در گذشته نیز هرگز روشن نبوده است،این کار غیرعادی به نظر می‏رسد.برای نمونه، «فرانکنشتاین یا پرومتهء مدرن»اثر مری شلی را در نظر بگیرید.این رمان را یکی‏ از نخستین داستانهای علمی-تخیلی دانسته‏اند،چون به آرزوی انسان برای رسیدن‏ به قدرت مطلق الهی،تلاش علمی برای رسیدن به دانش و آگاهی و پیامدهای‏ وخیم هر دو پرداخته است.می‏توان به این رمان به‏صورتی که الن مورس در مجلهء ادبی«لیترری ویمن»نشان داده است نگاه کرد،یعنی اسطورهء آفرینشی که داستان‏ شررانگیز گناه،ترس و بلندپروازی مادرزادی انسان را به تصویر کشیده است.در ضمن‏ می‏توان آن را به‏صورت داستان وحشتناک نیز در نظر گرفت.وحشت در «فرانکنشتاین»در یال و کوپال هیولایی که در پشت پنجره نعره می‏کشد و امنیت‏ خانه و خانواده را تهدید می‏کند،نهفته نیست؛بلکه در ارتباط بین هیولا و سازنده‏اش، در دل ظلمتی که در آن ماجراهای رمان یکی پس از دیگری شکل گرفته‏اند و در فضایی که در آن هیولا و سازنده‏اش یکی می‏شوند نیز وجود دارد.از بین رفتن‏ هویت فردی،غرق شدن در جنایت و شرارت هیولایی از درونمایه‏های اصلی‏ داستانهای وحشتناک است.

ضمن اینکه در آثار برخی از نویسندگان معاصر می‏توان گذار از داستانهای علمی‏ -تخیلی به فانتزی و وحشتناک را مشاهده کرد،به نظر می‏رسد که تمایز بین‏ داستانهای مردان و داستانهای زنان و نیز بین«سخت»و«نرم»،زنان را از جمع‏ نویسندگان داستانهای وحشتناک«واقعی»بیرون می‏کند.

دیگر دورهء انحصارطلبی و ترک‏تازی مردان در این زمینه‏ها به پایان رسیده است، دوره‏ای که در آن زنان را به حال خود رها کرده بودند تا در زمینه‏هایی مثل‏ جامعه‏شناسی سیاست با جان کندن به حرکت خود ادامه دهند.نویسندگانی مثل‏ گووینت جونز امروز،حضور دارند تا به مسایلی همچون علم،ماشین،زمان،حافظه‏ و زبان بپردازند و نشان دهند که زنان ضمن علاقه به داستانهای علمی-تخیلی‏ و وحشتناک اصول و مبانی آنها را نیز بلدند.صحنهء نویدبخشی است.

برگرفته از کتاب:

Where No Man Has Gone Before

Women and Science Fiction

Edited by:Lucie Armitt

نام اصلی مقاله:

Sex,Sub-Atomic Particles and Sociology

ترجمه مهدی حسینی